

خلوت در تصوف

مجتبی زروانی

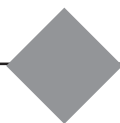
دکتر استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران

چکیده:

در این مقاله، «خلوت» به عنوان یکی از آداب و رسوم صوفیه بررسی و معرفی شده است. نویسنده با توجه به منابع و منقولات صوفیه کوشیده است علاوه بر تعریف و بیان تاریخچه و منشأ نظری و عملی خلوت، نسبت خلوت نشینی و عزلت، فواید خلوت، شرایط خلوت، مکان خلوت، تعداد و دفعات خلوت را نیز تبیین کند، آخرین مبحث مقاله نیز معرفی اجمالی خلوت نزد ابن عربی و پیروان اوست.

مقدمه:

خلوت، از آداب صوفیه به حساب می آید و به معنای اعتکاف همراه با عبادت و ریاضت در فضایی بسته و خالی است. اصطلاح خلوت در واژه شناسی صوفیه در شبکه ای از واژگان، مانند انزوا، انقطاع، انفراد، وحدت و به ویژه عزلت معنا می شود که حاکی از مفهوم گوشه گیری و پرهیز از افراط در آمیزش با مردم و



حضور در میان آنان است. در ادبیات نامنسجم صوفیه، مفهوم اصطلاحی خلوت، گاه با اصطلاح عزلت و نیز چله نشینی، همپوشانی و حتی در برخی موارد مترادف شده است. در این مقاله، «خلوت» به عنوان یکی از آداب و رسوم صوفیه بررسی شده است. واژه خلوت در برخی نوشته‌های صوفیه به عنوان یک شیوه و روش نیز مورد اشاره قرار گرفته که در آن، در جریان سلوک بر دوری و جدایی سالک از خلق و کاستن از صحبت و معاشرت و مخالطت با آنان تأکید می‌شود. صوفیه برای این مفهوم اخیر، بیشتر از واژه «عزلت» استفاده کرده‌اند و خلوت را به طور عمده به معنای یک رسم و ادب تلقی کرده‌اند.

□ تاریخچه بحث خلوت

با وجود تأثیرات احتمالی زهد و رهبانیت مسیحی در تصوف قرون اولیه اسلامی، شک نیست که خلوت نشینی آنچنان که رسم صوفیان است، در صدر اسلام وجود نداشت و از جمله مستحدثات صوفیه است که با این حال، در نظر عمده صوفیان، امری پسندیده

به حساب آمده است (مصباح الهدایه، ص ۱۶۰). مستند رسم خلوت نشینی نزد صوفیه، به خلوت نشستن پیامبر اکرم (ص) بود که پیش از مبعوث شدن به رسالت، هر سال مدتی را در غار حراء در جبل النور مکه به تنهایی و عبادت و تفکر می گذراند (التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۱۰۹؛ مصباح الهدایه، ص ۱۶۰-۱۶۱). گو اینکه ایشان پس از آغاز رسالت، به این کار ادامه نداد (التصفیه...، ص ۱۰۹-۱۱۰). دریافت صوفیان از آیه ۱۴۲ سوره اعراف در کنار حدیث معروفی (در باب چله نشینی) از پیامبر (ص) موجب شد تا خلوت در بسیاری از نوشته های صوفیه، فی الجمله عبارت از چله نشینی تلقی شود، در حالی که عملاً برای طول مدت خلوت نشینی زمان واحد و معینی رعایت نمی شد و الزامی به رعایت چهل روز نبود (مصباح الهدایه، ص ۱۶۳).

با وجود مناسبت مفهومی میان عزلت گزینی و خلوت نشینی، کناره جویی از خلق، شرط لازم برای خلوت نشینی نبود و سالک می توانست با وجود زندگی در میان مردم، هر چند وقت، مدتی را به خلوت بگذراند و مجدداً به اجتماع بازگردد. چنان که شیوه پیامبر (ص) پیش از بعثت نیز همین بود. قشیری (متوفی ۴۶۵) که خلوت را صفت اهل صفوت دانسته بر آن است که مرید، در ابتدای کار باید از معاشرت با مردم عزلت جسته و سپس در نهایت، برای تحقق اُنس خود با حق، خلوت بگزیند (رساله، ص ۱۰۱-۱۰۲). در باب نسبت این دو مفهوم به تعبیری می توان گفت که عزلت، عزلت از خلق و اغیار است. در حالی که خلوت، عزلت از نفس است (عوارف المعارف، ص ۱۶۵؛ قس: همان، متن عربی، ص ۴۲۴-۴۲۵). همچنین بنا بر برخی مأخذ (اصطلاحات الصوفیه، ص ۱۶۱؛ ابن عربی، فتوحات، ج ۲، ص ۱۵۱؛ جرجانی، ص ۱۱۳؛ کشف اللغه) اگر عزلت را به عنوان انقطاع از غیر، صورت و ظاهر خلوت بدانیم، معنی و حقیقت خلوت آن است که سالک در وضعیتی قرار بگیرد که میان او و حق، هیچ وجود دیگری نماند و محاذیته ای سرّی میان بنده و حق جریان یابد. عبادی (التصفیه، ص ۱۰۹) در توضیح این امر، قائل به دو گونه خلوت شده است: خلوت به ظاهر که در خان های تاریک نشستن و با حواس جمع تأمل کردن است، و خلوت به باطن که حفظ دل و جمعیت خاطر است. بعدها نقشبندیه از همین موضع، مبحث خلوت در انجمن را مطرح کردند که بر اساس آن، سالک با وجود صحبت و

معاشرت با مردم و حضور در اجتماع، در باطن و قلب خود، در پیشگاه حق حاضر و پیوسته به او متوجه بود. از این رو نقشبندیه، خلوت به شیوه مرسوم صوفیان دیگر را مطلوب نمی دانستند و معتقد بودند صوفی باید در عین معاشرت دائم با مردم لحظه ای از یاد حق غافل نشود (رشحات عین الحیات، ج ۱، ص ۴۲-۴۳؛ دنباله جستجو در تصوف، ص ۲۱۰).

□ فواید خلوت

مشایخ و نویسندگان صوفیه، فواید بسیاری برای خلوت نشینی برشمرده اند. با توجه به وضعیتی که برای خلوت نشینی توصیه می شد، سالک می توانست به هنگام خلوت، از انبوه دریافت های بیرونی حواس پنجگانه و به ویژه از دیدن و شنیدن و نیز گفتن زائد، خلاصی یابد و بدین وسیله امکان تمرکز خاطر بهتر، فراهم می آمد (التصفیه، ص ۱۰۸-۱۰۹). بسته شدن درهای حواس پنجگانه، مهم ترین ساز و کاری است که در هنگام خلوت نشینی، سالک را برای آغاز دریافت های عالی روحانی آماده می سازد. در خلوت، حواس آدمی از دریافت محرکاتی که موجب تهییج قلب می شوند، مصون می گردد و در نتیجه، ناچار به انجام اعمالی که این تحریکات داعی آن هایند، نمی گردد (حیات القلوب، ج ۲، ص ۹۸). وقتی حواس ظاهر از عمل و فعالیت خود معزول می شوند، مجالی برای فعالیت بهتر حواس باطن پدید می آید (فی کیفیه التسلیک و الاجلاس فی الخلو، ص ۱۳۱). یعنی از آنجا که هر حجابی که به روح آدمی می رسد و او را از مشاهده جمال حق، محجوب می دارد، به طور کل یا به طور عمده، از روزنه حواس درآمده است، به واسطه خلوت، از مساعدت نفسانی که از آن ناحیه به هواها و شیاطین می رسد، کاسته می شود (مفاتیح الاعجاز، ص ۵۲۸-۵۲۹؛ مرموزات، ص ۴۵) و احتمال اینکه درهای غیب بر روی سالک گشوده شود، بیشتر خواهد شد (فی کیفیه التسلیک و الاجلاس فی الخلو، ص ۱۳۱). فواید مختلف دیگری که برای خلوت نشینی ذکر کرده اند (السایر الحایر، ص ۲۵-۲۶)، عمدتاً در ذیل همین ساز و کار - محرومیت حسی اختیاری - مندرج می شوند.

□ شرایط خلوت

برای ورود به خلوت شرایطی لازم بوده است که دسته ای از آن‌ها به منزله تَهَيُّ و مقدمه برای خلوت نشینی است. از جمله گفته شده است (حیات القلوب، ج ۲، ص ۹۲-۹۳) که عزلت و خلوت سالک باید موجب آسایش مردم باشد نه زحمت آنان و سالک نیز باید تا حدی بر علوم شریعت آگاه باشد تا بتواند عبادت خود را بر اساسی استوار مبتنی سازد. به عقیده اسفراینی (کاشف الاسرار، ص ۶۲) نیز لازم است که سالک در خلوت به سنت مصطفی عمل کند و مقید به علم شریعت باشد.

سالک طالب خلوت باید ابتدا نیت خود را خالص می‌گرداند و به جز طلب انس و قرب حق، قصد دیگری از خلوت نشینی در خاطر نمی‌داشت (مصباح الهدایه، ص ۱۶۴). کسانی بوده‌اند که در همین مرحله به غلط افتادند و مقصودشان از خلوت، نه صدق و اخلاص، که رسیدن به کشف و کرامات بود (عوارف المعارف، ص ۲۱۳). سالک باید بعد از تهیه جامه و سجاده ای پاکیزه، غسل می‌کرد و از گناهان گذشته تائب می‌گردید (همان، ص ۲۲۱). لازم بود که خلوت نشین قبل از ورود به آن، قروض و دیون خود را به مردم بپردازد و از حق الناس چیزی بر عهده خود باقی نگذارد و چنان که به سفری بی بازگشت می‌رود، از مردم حلالیت بطلبد (اوراد الاحباب، ص ۳۱۱). چون فکر بازگشت از خلوت می‌توانست وسوسه و اشتغال خاطر برای خلوت نشین پدید آورد، سفارش می‌شد که سالک چنان بیندارد که با خلوت، به سوی مرگ و به درون گور خویش می‌رود (فواتح الجمال، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ مرصاد العباد، ص ۲۸۲). خلوت نشین باید آنچه را که ارکان خلوت تلقی می‌شد، پیوسته رعایت می‌کرد، زیرا با قطع هریک از آن‌ها، کار خلوت دچار خدشه می‌شد.

علاء الدوله سمنانی (العروه، ص ۳۵۸-۳۵۹) در نقل موجزی که به جنید منسوب است، هشت رکن خلوت نشینی را چنین آورده است: دوام وضو، دوام ذکر خفی، دوام [حضور در] خلوت، دوام صوم (روزه)، دوام صمت (سکوت)، دوام نفی خواطر، دوام ربط قلب با شیخ و دوام عدم اعتراض بر حق تعالی. بایسته‌هایی که مشایخ درباره خلوت توصیه می‌کردند، کمابیش مشابه بوده است.

ابرقوهی (مجمع البحرین، ص ۳۲۵) که اخلاص را از مهم ترین لوازم خلوت نشینی شمرده، در کنار دوام وضو و صمت و صوم و سهر، مراقبت هفتگی شیخ از سالک خلوت نشین، دقت در انتخاب زمان و اختصاص دادن مکان مناسب برای خلوت را نیز ضروری دانسته است (همان، ص ۳۲۹-۳۳۵). همو در جای دیگر (همان، ص ۳۶۳)، به اختصار، عزلت، صمت و صوم و سهر را ارکان اربعه خلوت خوانده است. در آثار صوفیه، برای اعمال این ارکان و شرایط، آداب و ترتیب مختلفی توصیه شده است. از جمله اینکه سالک باید در خلوت، بر حالت تشهد یا به صورت مربع رو به قبله بنشیند و تصور کند که در محضر حضرت حق و رسول او نشسته است (مصباح الهدایه، ص ۱۶۵؛ مرصاد العباد، ص ۲۸۲).

گفته می شد که مبتدیان در آغاز کار به نمازهای فریضه اکتفا کنند و در باقی اوقات، به ذکر - معمولاً لا اله الا الله - پردازند، در حالی که متوسطان بهتر است بعد از نماز، قرآن تلاوت کنند و برای منتهیان نیز فاضل ترین ذکر و کامل ترین عمل در خلوت، نماز است (همان، ص ۱۶۹-۱۷۰). ماندن دائم در خلوت شرط بود ولی سالک می توانست فقط برای نماز جماعت و جمعه از خلوت به درآید بدان شرط که در زمان خروج از خلوت بسیار با احتیاط باشد و از ذکر و مراقبه و تمرکز حواس بازماند (عوارف المعارف، ص ۲۲۲؛ اوارد الاحباب، ص ۳۱۲). در گرسنگی کشیدن به هنگام خلوت نیز باید به مسائل مختلفی توجه می شد. برای افطار روزه در خلوت، باید به رطلی از طعام که معمولاً نان و نمک بود، اکتفا می شد (هر رطل، ۱۲۰ گرم و هر درم به اندازه دو سوم مثقال بود: اوارد الاحباب، ص ۳۱۹). به طوری که باید هر شب به مقداری کمتر از این طعام افطار می کردند و توصیه می شد این افطار اندک هم به هنگام سحر تناول شود (همان، ص ۲۲۳؛ مصباح الهدایه، ص ۱۶۶) و به تدریج سالک در هر دو یا چند شب، یک بار افطار کند، چنان که گفته شده است (عوارف المعارف، ص ۲۲۴) که سهل بن عبد الله تستری، هر چهل شب یک بار افطار می کرد. با این حال بر تدریجی بودن کاستن از خوراک در خلوت تأکید می شد (التصفیه، ص ۱۰۷) و گاه این موضوع در دستورنامه های صوفیانه تفصیل می یافت (برای نمونه: اوارد الاحباب، ص ۳۲۰-۳۲۴).

شب را به بیداری و ذکر و تهجد گذراندن و کاستن از میزان خواب تا حد امکان لازمه

دیگر خلوت نشینی بود. سالک باید به روش‌های مختلف، به ویژه با تجدید وضو یا اشتغال به اوراد و اذکار، در برابر خواب مقاومت می‌کرد. ولی در صورتی که خواب بر سالک چنان غلبه می‌کرد که مانع ذکر گفتن صحیح می‌شد، وی می‌توانست در حد رفع ضرورت بخوابد. ولی پیشنهاد این بود که حتی المقدور سالک نه به پشت و پهلو بلکه به صورت نشسته بخوابد مگر به اضطرار (مصباح الهدایه، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ اوراد الاحباب، ص ۳۱۷-۳۱۸).

نفی خواطر، به ویژه آنچه می‌توانست سالک را از سلوک بازدارد، شرط مهم دیگر خلوت نشینی بود. باخرزی (اوراد الاحباب، ص ۳۱۵-۳۱۷). با تقسیم خواطر به ۵ دسته، بر آن است که چون مبتدی در خلوت توان تشخیص و تمییز خواطر الهی، قلبی و ملکی را از خواطر شیطانی و نفسانی ندارد، لازم است که همه خواطر را به کلی نفی و رد کند (در این باره نیز ر.ک: التصفیه، ص ۱۰۷؛ فیوضات ربّانیه، ص ۶۰). از اینجا مبنای تأکیدی که در نوشته‌های صوفیه (اوراد الاحباب، ص ۳۰۲-۳۱۷؛ مرصاد العباد، ص ۲۸۴-۲۸۵) درباره لزوم راهنمایی و نظارت شیخ بر مرید خلوت نشین رفته است، مشخص می‌شود.

گفته شده است (فی کیفیه التسلیک، ص ۱۳۳) که شیخ باید کامل و راه رفته و دیده‌ور باشد و بر سنت مصطفی عمل کند. واصلان مجذوب، چون خود بدون راهنمایی و بدون طی کردن مسیر و منازل به مقصود رسیده‌اند، نمی‌توانند راهنمای مناسبی برای سالک خلوت نشین باشند. از آنجا که سالکان در خلوت، پس از مدتی با انواع خواطر و معاینات و مشاهدات روبرو می‌شدند، آن‌ها را بر شیخ خود عرضه می‌کردند و شیخ آن‌ها را تعبیر و تفسیر و برای ادامه کار، مریدان را راهنمایی می‌کرد. ^۲ بلیانی پس از اینکه مریدان از او اجازه خلوت نشینی می‌گرفتند، آداب و شرایط خلوت را به خط خود برایشان می‌نوشت و می‌فرستاد (همان، ص ۲۷). محمود بن عثمان در مصباح الهدایه می‌نویسد که او مجموعه‌ای از این تربیت‌نامه‌های شیخ را در کتابی به نام «جواهر» گردآورده است. هر چند تأکید می‌شود (ر.ک: العروه، ص ۳۳۵) کسی که به هدف ذوق یا مشاهده امور غیبیه و مکاشفات غریب و دست یافتن به کرامات به خلوت رود، طالب حق نیست و غیر حق را می‌جوید و هشدار داده می‌شد که مرید نباید چون مزدوران به طمع اجر و مزد به خلوت بنشیند، در نوشته‌های صوفیه، انبوهی از واقعات و مشاهداتی که برای خلوت نشینان روی داده، یاد

شده (برای نمونه، ر.ک: العروه، ص ۳۲۲-۳۲۳-۳۲۶-۳۲۷؛ و فی کیفیه التسلیک، ص ۱۴۸) و ظاهراً این امر، مهم‌ترین حاصل ظاهری و عملی خلوت نشینی به شمار آمده است. گفته شده (اوراد الاحباب، ص ۳۰۲) در ابتدای کار، خواطر مختلف به صورت مخلوط بر سالک روی می‌نمایند و او به تدریج صور مختلفی را خواهد دید که برای تعیین خیالی یا واقعی بودن آن‌ها، روش‌ها و شگردهایی، به ویژه در طریقت کبرویه پیشنهاد شده است.^۳

نجم الدین کبری (فواتح الجمال، ص ۱۳۷، ۱۵۵) از اذکاری که به هنگام خلوت از زبان فرشتگان می‌شنید و از تجربه شنیدن اصوات شدیدی چون صدای طبل و شیپور به هنگام ذکر در خلوت یاد کرده که پس از این واقعه، شیخ او را به خروج موقت از خلوت فرمان داد تا دچار جنون یا مرگ نشود (همان، ص ۱۵۵-۱۵۶).^۴

نجم الدین کبری (فواتح الجمال، ص ۲۰۷) معتقد است گاه سالکی که به خلوت انس گرفته به هنگام خروج موقت از خلوت نیز وارداتی خواهد داشت. مدعای خلوت نشینان در باب مکاشفات و واقعات، موضوع انتقادات مختلف بر آنان نیز بوده است. ابن جوزی در تلبیس ابلیس (ص ۳۶۹؛ دنباله جستجو در تصوف، ص ۱۸-۱۹) در اعتبار این تجربه‌ها تردید کرده است. شعرانی که خود ۲۵ نوع مکاشفه را به عنوان ثمرات خلوت برشمرده (انوار قدسیه، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۰۹) نیز طریقت خلوتیه را به ویژه از این جهت که خلوت نشینی شان موجب بروز و شیوع تجربه‌های عرفانی غیر واقعی و متوهمانه می‌شود، مورد انتقاد قرار داده است (دایره المعارف اسلام، ذیل «الشعرانی / Al-Sharani»، ج ۹، ص ۳۱۶). سهروردی (عوارف المعارف، ص ۲۱۹-۲۲۰) و عزالدین کاشانی (مصباح الهدایه، ص ۱۷۹) تصریح کرده‌اند که کشف و کرامات حاصل از خلوت، مختص صوفی مسلمان نیست و برهمنان و رهبانان نیز- البته بر سیل مکر و استدراج- حائز این دسته از مکاشفات هستند و از این روست که هرکس به این دستاوردها مغرور و فریفته شود، از طریق رشاد دورتر خواهد افتاد.

□ تعداد و دفعات خلوت

تعداد و دفعات خلوت نشینی، محدودیتی نداشت. به سبب اهمیت ویژه خلوت نزد

صوفیان که گاه آن را بعد از ادای فرایض و آموختن علم فریضه، بالاترین عمل صالح می خواندند (کاشف الاسرار، ص ۶۰)، توصیه می شد (عوارف المعارف، ص ۲۲۱) که اگر ممکن باشد، جا دارد که سالک تمام عمر خود را در خلوت بگذراند و اگر نه حداقل آن را به جای آورد که سالی یک بار است (مصباح الهدایه، ص ۱۶۳). علاء الدوله سمنانی تا میانه ۵۰-۶۰ سالگی، شش خلوت گزارده بود (العروه، ص ۳۵۶) که یکی از آن ها سه روزه، یکی چهارده روزه و دیگری چهل روزه بود (همان، ص ۳۲۲، ۳۲۴).

ابو عبد الله محمد بن سلیمان جزولی (متوفی ۸۶۹ یا ۸۷۰)، مؤسس فرقه جزولیه از شاذلیه، وقتی به شاذلیه پیوست، به مدت چهارده سال خلوت گزید: (دایره المعارف اسلام، ذیل «جزولی / Al-Djazuli»، ج ۲، ص ۵۲۷) و برخی از دروزیهای پرهیزکار، حتی تمام عمرشان را به خلوت نشینی در خانه هایی می گذراندند که به همین منظور در نقاط دورافتاده بنا شده بود (همان، ذیل «دروز / Duruz»، ج ۲، ص ۶۳۱، بخش ۲). از میان متأخران، تجربه محمد محمود طه (مقتول ۱۹۸۵ م)، رهبر روحانی جنبش اخوان جمهوریون سودان، نیز جالب توجه است که پس از زندان طی دو سال خلوت نشینی اختیاری اش به ریاضت های سخت و روزه و مراقبه پرداخت و وقتی در ۱۹۵۱ م به میان مردم بازگشت، به جای برنامه سیاسی، درک و دریافتی جدید از اسلام ارائه کرد (همان، ج ۱۰، ص ۹۶، ذیل: «Taha, Muhammad Mahmud» برای خلوت های چهل روزه چله/چله نشینی).

□ مکان خلوت

مکانی که سالک برای خلوت نشینی انتخاب می کرد، باید شرایطی می داشت، به ویژه آنکه باید امکان محرومیت های حسّی خودخواسته را فراهم می ساخت. نجم الدین رازی (مرصاد العباد، ص ۲۸۲-۲۸۳) آورده است که خلوتخانه باید اتاقی کوچک و خالی و تاریک باشد و بر در آن نیز باید پرده ای افکنده شود تا هیچ نور و صدایی وارد اتاق نشود. معمولاً در خانقاه ها و رباط ها، حجره هایی برای این کار وجود داشت (فی کیفیه التسلیک، ص ۱۱۲؛ مجمع البحرین، ص ۳۰۳) و گاه شیخ، همه صوفیان یک خانقاه را امر به خلوت همزمان می کرد و در این صورت، کسی که نمی خواست به خلوت بنشیند، باید از خانقاه

بیرون می‌رفت تا سستی او بر دل خلوت نشینان اثر نکند (مفتاح الهدایه، ص ۲۷). چون خلوت نشین نباید با خود خوراک ایام خلوت را به صورت ذخیره به خلوتخانه می‌برد (همان، ص ۶۲)، کسانی در خانقاه، کار خدمت به خلوتیان را از این جهت و نیز تهیة آب برای وضو و برخی خدمات دیگر برعهده می‌گرفتند. (همان، ص ۲۷، ۴۸). گاهی اوقات نیز، مرید قبل از آن که از جان ب‌ شیخ اجازه خلوت نشینی یابد، مدتی به خدمت خلوتیان خانقاه اشتغال می‌یافت (العروه، ص ۳۲۹). صوفیان علاوه بر خلوتخانه‌ها، خانقاه‌ها و رباط‌ها، گاه در مساجد (مثلاً کبری و سمنانی در مسجد شونیزیه و مسجد خلیفه بغداد، فواتح الجمال، ص ۲۴۷؛ العروه، ص ۳۲۴) یا در مکان‌های مقدسی چون بیت المقدس (مثلاً خلوت ابراهیم گلشنی، متوفی ۹۴۰ از صوفیان طریقت مولویه در آن، دایره المعارف اسلام، ج ۲، ص ۱۱۳۶، ذیل «گلشنی / Gulshani» و حتی بر لب دریا (مثلاً خلوت شیخ زاهد گیلانی بر لب دریای مازندران ر.ک: سلسله النسب صوفیه، ص ۲۰) به خلوت می‌نشستند.

□ خلوت نزد ابن عربی

غیر از طریقت‌های کبرویه، شاذلیه، قادریه و به ویژه خلوتیه، سنبلیه و... که بیش از دیگران به خلوت نشینی اهمیّت می‌داده‌اند و در این باره مطالب بسیاری نگاشته‌اند، ابن عربی نیز علاوه بر مطالب کمابیش مشابه با آراء و اقوال پیش گفته، در برخی موارد به بیان آراء ویژه خود در این باره پرداخته است. به عقیده او عزلت، مقدمه خلوت و تمرین نفس است بر انفراد (اسرار الخلو، ص ۵۲-۵۴؛ رساله الانوار، ص ۵۳-۵۵) و مجاهده و ریاضت و آموختن علم طهارت ظاهر و باطن و حصول ورع و توکل برای سالک لازم است تا اعتزال از غیر برای وی عادی شود و او بتواند با تحمل رنج و مشقت کمتر و آمادگی بیشتر وارد خلوت شود (همان جا).

او به سالکی که هنوز بر قوه و هم خود غالب نیامده، از راه رفتن در تاریکی، شنیدن صداهای شدید، خوابیدن با مُرده در گور و امثال این‌ها می‌هراسد، توصیه کرده است که به خلوت نرود و پیش از آن در کسب تسلط بر قوه و هم خود بکوشد (اسرار الخلو، ص ۵۴؛ رساله الانوار، ص ۵۸-۵۹). ابن عربی نیز همچون برخی دیگر از مشایخ صوفیه درباره

چگونگی تمییز و تشخیص و ارزیابی صحت و سقم خواطر و واردات مختلف برای سالک خلوت نشین، راهنمایی هایی ارائه کرده است (اسرار الخلوه، ص ۵۵-۵۸؛ رساله الانوار، ص ۶۱ به بعد). به عقیده او (فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۱۵۰) خلوت از عالی ترین مقامات است، ولی برخلاف سایر صوفیانی که در باب خلوت سخن گفته اند، او بر آن است (همان، ص ۱۵۱-۱۵۲) که خلوتی که نزد این گروه معروف و معهود است، مقام تلقی نمی شود و فقط در مورد محجوبان صدق می کند و اهل کشف واقعی هرگز به این معنی خلوت حاصل نمی کنند؛ چرا که به هر حال اگر دیده بر خلق بر بندند، در خلوت، ارواح و کائنات دیگر را مشاهده خواهند کرد. خلوت واقعی آن است که سالک، ملاً اعلی را نیز نادیده بگیرد (اسرار الخلوه، ص ۵۲) و میان او و حق چنان باشد که نطق یا حرکت هیچ کائنی مزاحمت و اشتغالی ایجاد نتواند کرد. به نظر ابن عربی (المعجم الصوفی، ص ۴۳۷، و پانویس ش ۴) بجز خلوت صمدانی - که مدت آن ۳۰ روز و در آن خواب به شب و افطار به روز، ممنوع است - برای خلوات دیگر نمی توان مدت تعیین کرد؛ چرا که مزاج افراد مختلف و میزان فراغت قلوبشان از ماسوی متفاوت است؛ گاه چشم یکی در دو روز بصیرت می یابد و چشم دیگری در دو ماه (ر.ک: فتوحات، ج ۲، ص ۱۵۱؛ المعجم الصوفی، ص ۴۳۵). از نظر او (شجون المشجون، ورق ۱۸ ب به نقل المعجم الصوفی، همان جا) برای کسی که قوایش دچار تفرقه نمی شود میسر است که در جمع نیز خلوت حاصل کند. همچنین وی بر آن است (وسائل السائل، ص ۳۷، به نقل المعجم الصوفی، همان جا) که کسی که به مرحله قطع کامل علائق از ماسوی برسد، دیگر به رسم خلوت نشینی نیازی نخواهد داشت و خلوت او به جلوت بدل می شود. بنابر نظر جرجانی (تعریفات، ص ۹۰، ۲۸۰) که پیرو ابن عربی است، جلوت مقامی است که عارف در آن از خلوت عبور می کند و در این هنگام از تجلیات الوهی مملو گشته، هویتش فانی، و وجود او با وجود الوهی یگانه شده است. توصیفی که ابن عربی از ویژگی های خلوتخانه به دست می دهد قابل توجه است. به نظر او (کتاب الخلوه، ورقه ۱۶۱، به نقل المعجم الصوفی، ص ۴۳۴) ارتفاع خلوتخانه باید به اندازه قامت انسان، طول آن به اندازه حالت او در سجده و عرض آن به قدر نشیمن وی باشد. این اتاق نباید هیچ پنجره و روزنی داشته باشد. نوری داخل آن نشود و از سر و صدای مردم دور باشد. چارچوب در اتاق باید کوتاه بوده و در آن به خوبی چفت و بسته شود. با این حال خوب است که این اتاق در خانه

ای آبادان باشد و حتی الامکان کسی پشت در اتاق بخوابد تا در شرایط اضطراری به کمک سالک خلوت نشین بشتابد. به نظر می‌رسد که مقصود ابن عربی از این توصیف، کنایتاً آن است که خلوتخانه حقیقی، جسم خود آدمی است (المعجم الصوفی، ص ۴۳۷، پانویس ش ۳) چنان‌که خود او در شجون المشجون (ورق ۱۸ ب، به نقل المعجم الصوفی، همان‌جا) تصریح کرده است که «در این دنیا جایی برای خلوت نیست پس در درون خویش به خلوت بنشین».



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- رجوع کنید به دایره‌المعارف اسلام، ذیل خلوت / khalwa، و نیز ذیل رهبانیت.
- ۲- برای نمونه‌هایی از این موارد ر.ک: العروه لاهل الخلو، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ و فی کیفیه التسلیک و الاجلاس فی الخلو، بخش پاسخ به چند پرسش، ص ۷۱-۷۶؛ همچنین برای نمونه‌ی مراقبت‌های شیخ بر نحوه‌ی خلوت‌گذاری مریدان و ذکرگویی آنان در خلوت، ر.ک: مفتاح الهدایه و مصباح العنایه، ص ۴۵، ۵۹، ۶۲ و جاهای دیگر.
- ۳- نیز برای نحوه‌ی تمیز میان خیال و واقعه در طریقت سهروردی، ر.ک: مصباح الهدایه، ص ۱۷۱-۱۷۹؛ برای پیشنهادی درباره‌ی کیفیت خوراک سالک خلوت نشین در فواصل مشاهدات و مکاشفات نیز ر.ک: مجمع البحرین، ص ۳۴۶-۳۴۷.
- ۴- برای نمونه‌ای دیگر از معاینات او و تفسیر شیخ وی از آن، ر.ک: فواتح الجمال، ص ۱۶۴.

۵- برای نمونه‌ای از مشکلاتی که در هنگام خلوت پیش می‌آمد و نقش کرامت شیخ در رفع آن، ر.ک: مفتاح الهدایه، ص ۵۹.

منابع:

- قرآن کریم.
- اسرار الخلوه؛ ابن عربی، ترجمه از مترجم ناشناس، در سائل ابن عربی، چاپ نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۷.
- اصطلاحات الصوفیه؛ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، اب ابراهیم جعفر، قاهره، ۱۹۸۱.
- انسان کامل؛ عزیز الدین نسفی، تصحیح ماریژان موله، طهوری، تهران، ۱۳۷۷.
- انوار قدسیه؛ عبد الوهاب شعرانی، چاپ طه عبد الباقي سرور و محمد عبدالشافی، بیروت، ۱۹۹۳/۱۴۱۴.
- اوراد الاحباب و فضو صالاداب؛ یحیی باخرزی، ج ۲، چاپ ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۸.
- التصفیة فی احوال المتصوفة؛ اردشیر عبّادی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۴۷.
- تعریفات؛ جرجانی، چاپ محمد بن عبد الحکیم قاضی، قاهره - بیروت، ۱۹۹۱/۱۴۱۱.
- تلبیس ابلیس؛ ابن جوزی، چاپ دار الجمیل بیروت، [بی تا].
- حیات القلوب؛ اموی، در حاشیه قوت القلوب ابوطالب مکی، چاپ قاهره، ۱۳۱.
- دنباله جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، تهران، ۱۳۶۹.
- رساله قشیریّه؛ ابوالقاسم قشیری، تصحیح معروف زریو و علی عبدالحمید بلطه چی، بیروت، ۱۹۹۰/۱۴۱۰.
- رساله الانوار؛ ابن عربی، تصحیح عبد الرحیم ماردینی، دمشق و بیروت، ۲۰۰۲-۲۰۰۳.
- رشحات عین الحیات؛ فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی، تصحیح علی اصغر معینیان، بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران، ۱۳۵۶. [؟؟؟؟]
- السّائر الحائر؛ نجم الدین کبری، چاپ مسعود قاسمی، تهران، ۱۳۶۱.
- سلسله النسب صوفیّه؛ پیرزاده زاهدی، چاپ ح.ک. ایرانشهر، برلین، ۱۳۴۳/ق ۱۹۲۴.
- الطّریقہ النقشبندیّه و اعلامها؛ محمد احمد درنقه، طرابلس، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.
- العروه لاهل الخلوه و الجلوه؛ علاء الدوله سمنانی، چاپ نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲.
- عوارف المعارف؛ شهاب الدین عمر سهروردی، چاپ بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ و ترجمه ابومنصور اصفهانی از همان، چاپ قاسم انصاری، تهران، ۱۳۶۷.
- فتوحات مکّیّه؛ ابن عربی، ج ۲، بیروت، دار صادر، [بی تا].
- فتوح الجمال و فتوح الجلال؛ ابن عربی، تصحیح یوسف زیدان، قاهره، ۱۹۹۳.
- فیوضات ربانیّه؛ قادری، تصحیح سعید قادری، بیروت، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
- فی کیفیه التّسلّیک و الاجلاس فی الخلوه، به ضمیمه کاشف الاسرار، و پاسخ به چند پرسش، عبد الرحمن اسفراینی، چاپ هرمان لندلت، تهران، ۱۳۵۸.
- مجمع البحرین؛ شمس الدین ابرقوهی، چاپ نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۴.
- مرصاد العباد؛ نجم الدین رازی، چاپ محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۵۲.

مرموزات اسدی در زمورات داوودی؛ نجم الدین رازی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۵۲.

مصابح الهدایه؛ عزالدین محمود کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۶۷.

المعجم الصوفی؛ سعاد الحکیم، بیروت، ۱۹۸۱/۱۴۰۱.

مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز؛ شمس الدین لاهیجی، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، ۱۳۷۴.

مفتاح الهدایه و مصباح العنايه؛ محمود بن عثمان، تصحیح عماد الدین شیخ الحکامی، تهران، ۱۳۷۶.

Encyclopedia of Islam, New edition, E. J. Brill, Leiden, 1960, Articles:

S.vv, Al-Djazuli ,(by. M.Bencheneb)

Duruz ,(by. M.Tayyib)

Gulshani ,(by. T.Yazici)

Al-Khalwa ,(by. H.Landolt)

Al-Sharani ,(by. M.Winter)

Taha Muhammad Mahmud ,(by. A.Oevermann)